

آیا "گزینه صفر" افغانستان را به گذشته صفر بر میگرداند؟

پس از تنش های اخیر میان کرزی و اوباما، قصر سفید از گزینه صفر یعنی خروج تمام قوای امریکایی در سال 2014 از افغانستان سخن گفت. چرا بارک اوباما از این گزینه سخن می گوید و رئیس جمهور کرزی با او و سیاست امریکایی ها با انتقاد و پرخاش برخورد می کند؟ تأثیر گزینه صفر از سوی امریکا در تحولات آینده ی سیاسی-نظامی افغانستان چیست؟

کرزی و گرمی روابط با امریکا:

در این نکته جای بحثی نیست که حامد کرزی در مسند قدرت افغانستان مرهون قدرت و حمایت امریکاییان است. در واقع این امریکا بود که کرزی را در پایان سال 2001 عیسوی از کوئته به ارگ کابل آورد و بریاست جمهوری رساند نه با لعکس. کرزی تا زمان حضور جورج بوش پسر در کاخ سفید از گرمی روابط با امریکایی ها گرم بود. در نخستین سال زمام داری او که ریاست اداره عبوری را داشت در پاسخ به پرسش یک تن از روستاییان جنوب افغانستان که کرزی صاحبه آیا امریکاییان دلته پاتی کیژی؟ (کرزی صاحب آیا امریکایی ها این جا باقی میمانند؟) گفت: هو! . . . (بلی! اگر امریکایی ها این جا باقی نباشند من چه می کنم...) این پاسخ به معنی آن بود که وی به خوبی میدانست که بدون حضور و کمک امریکاییان او صاحب قدرت و دولتی نخواهد بود.

رئیس جمهور کرزی با توجه به نقش و اهمیت نظامی و مالی امریکا در مسند قدرت نه تنها در برابر حامیان امریکایی خود دید انتقادی نداشت بلکه بادیگاردان امریکایی را به حفاظت خویش گماشت و گاه گاهی متحدان متنفذ و سرکش خود را در درون دولت از هواپیماهای B52 می ترساند. او در آن سالها به دیدگاه منتقدین سیاسی که از قانونمند شدن حضور نیروهای امریکایی و خارجی سخن می گفتند، واقعی نمیگذاشت. کرزی در نخستین انتخابات ریاست جمهوری بصورت آشکاری مورد حمایت زلمی خلیل زاد نماینده خاص جورج بوش و سفیر امریکا در کابل قرار گرفت و در سایه ی این حمایت برنده شد.

اوباما و کرزی؛ مناسبات ناهموار و پرتنش:

مناسبات رئیس جمهور کرزی با حکومت حزب دموکرات و قصر سفید بریاست اوباما با گرمی و صمیمیت حکومت جمهوری خواهان و جورج بوش آغاز نیافت. سناتور بارک اوباما حتا در نخستین سفرش (29 سرطان 1387 برابر به 19 جولای 2008) به افغانستان که نامزد حزب دموکرات برای ورود به قصر سفید بود، سلام و سخنی با کرزی در ارگ کابل نداشت. توجه و سیاست اوباما در افغانستان با رویکرد انتقادی

بسوی کززی و دولت برهبری او آغاز شد. تأکید به حکومت داری خوب، شکل دهی دولت سالم و عاری از فساد در افغانستان توسط رئیس جمهور کززی نکات و مطالبات جدیدی بود که او با ما مطرح کرد.

بحران در روابط قصر سفید و ارگ کابل:

در حالی که تنش و تعارض در روابط میان کززی و او با ما متدرجاً گسترش یافت، این تنش پس از دور دوم ریاست جمهوری طرفین وارد مرحله ی بحرانی شد. حکومت دموکرات ها برهبری بارک او با ما در قصر سفید از سیاست حمایت آشکار کززی در دومین انتخابات ریاست جمهوری (بیست و نهم اسد 1388 بیستم آگست 2009) احتراز کرد و با این سیاست رئیس جمهور کززی تحت فشار امریکایی ها قرار گرفت. در نتیجه ی این فشار انتخابات میان حامد کززی و رقیب اصلی او عبدالله بدور دوم رفت. هر چند امریکایی ها گزینه ی دیگری به جز کززی نداشتند، اما او را در دومین انتخابات ریاست جمهوری تحت فشار قرار دادند تا از یکسو با تشدید رقابت نامزدها نمایش بهتری از دموکراسی ارائه شود و از سوی دیگر رئیس جمهور کززی در جهت حکومت داری خوب، زدودن فساد و سایر مطالبات واشنگتن گام بردارد. بارک او با ما و متحدان غربی اش برغم فشار بر کززی در انتخابات، بلا فاصله پس از اعلان پیروزی وی از سوی کمیسیون مستقل انتخابات همزمان با انصراف داکتر عبدالله از مشارکت در دور دوم پیروزی او را تبریک گفتند. با وجود آن، روابط میان کززی و او با ما علی رغم امضای سند همکاری های استراتژیک توسط هر دو رئیس جمهور در ارگ کابل (13 حمل 1391 - اول اپریل 2012) به صمیمیت دوران بوش بر نگشت و در مسیر تنش قرار گرفت. این تنش بصورت فزاینده بالا رفت و در واقع وارد مرحله بحرانی در روابط طرفین شد.

واکنش خشم آلود کززی به نحوه ی ایجاد دفتر طالبان در قطر، تعلیق مذاکره با امریکا بر سر توافق قرارداد امنیتی در پیامد این واکنش و سپس طرح گزینه ی صفر یا خروج کامل قوای امریکا از افغانستان توسط او با ما و حکومت وی اوج این بحران را به نمایش گذاشت.

اهداف نهفته در بحران:

چه کسی در روابط طرفین مسئولیت این بحران را بدوش دارد؟ رئیس جمهور کززی امریکایی ها را مقصر میدانند که در صدد تحمیل قرار داد امنیتی مطابق خواست ها و تمایلات خود شان هستند؛ اما امریکایی ها کززی را مقصر تلقی می کنند. اگر او با ما و دولت امریکا عامل و مجری این بحران شمرده شود، آیا امریکایی ها بصورت عمدی زمینه ساز این بحران هستند تا بهانه ی مؤجه در "گزینه صفر" باشد؟ برخی ها به گزینه ی صفر او با ما از این زاویه می بینند. مخالفت افکار عمومی جامعه امریکا به ادامه جنگ و حضور نظامی آن کشور در افغانستان، هزینه ی هنگفت جنگ در شرایط ناگوار اقتصادی امریکا و دلسردی از روابط دشوار با کززی از مؤلفه های تأثیرگذار در این گزینه تلقی می شود.

در نگاه به بحران میان کابل و واشنگتن از زاویه ی نقش رئیس جمهور کرزی، بهره گیری موصوف در جهت منافع شخصی او و تیم همراهش در قدرت مورد تحلیل و توجه قرار می گیرد. حفظ قدرت موجود و یا مشارکت در آینده ی قدرت نکات برجسته ی این منافع را شکل میدهد. شاید نمایش یک زمام دار مستقل و ملی گرا در این بحران بخش دیگر از منافع مورد نظر او باشد. از سوی دیگر رئیس جمهور کرزی به گزینه ی صفر اوباما بی باور است و حضور نظامی امریکا را بخشی از الزامات منافع آنها می پندارد که در جهت این منافع حاضر خواهند بود تا مطالبات او را چه در مورد خودش و چه در مورد افغانستان برآورده کنند. اما برخی ها این برداشت را اشتباه محاسبات کرزی میدانند. خروج کامل نیروهای امریکایی از کشور نفت خیز عراق در شرایط مشابه عدم توافق برسر قرار داد حضور نظامی آنها می تواند مثال این اشتباه محاسبه باشد.

آینده افغانستان در کشمکش گزینه های اوباما و کرزی:

اگر اوباما در کشمکش بر سر ماندن و رفتن از افغانستان گزینه صفر را مد نظر دارد و رئیس جمهور کرزی در صدد تأمین خواسته های خود از امریکایی ها باشد، بازنده و برنده در این کشمکش چه کسی خواهد بود؟ در این تردیدی نیست که وابستگی افغانستان به کمک نظامی و اقتصادی خارجی چه امریکا و هر کشور دیگر نشانه ضعف و درماندگی است. افغانستان در چنین موقعیتِ درمانده و ضعیف به استقلال و اقتدار واقعی نمی رسد. اما وابستگی به کمک های نظامی و اقتصادی امریکا و سایر کشورهای کمک کننده از ناگزیری های افغانستان در ثبات نسبی و موجودیت دولت و نظام حاکم سیاسی است. دوازده سال حضور نظامی امریکا و ناتو علی رغم تبعات منفی آن با ارائه ی کمک های اقتصادی و مالی به افغانستان به تحولات مهم در عرصه های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انجامید. این تحولات در توسعه سیاسی چون تدویر انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی، تکوین جامعه مدنی، آزادی مطبوعات، انکشاف تعلیم و تربیه، شکل گیری نهادهای دولتی اعم از نظامی و ملکی چشمگیر است. افغانستان به حیث کشور فقیر، نیازمند و فرورفته در بحران سه و نیم دهه بی ثباتی و جنگ و در معرض دخالت همسایگان آزمند به خصوص دولت های پاکستان و ایران به کمک های نظامی و اقتصادی امریکا و کشورهای غربی ضرورت دارد. بی نیازی از این کمک ها و تشکیل دولت مستقل و مقتدر ملی وابسته به زمام دار شایسته و دولت مداران لایق و صادق است که کمک های خارجی را به فرصت عبور افغانستان از وابستگی به استقلال و از احتیاج به اقتدار تبدیل کند. اما زمام داران افغانستان طی این دوازده سال نشان دادند که شایستگی بهره گیری از این فرصت را ندارند. علی رغم آن تارسیدن به این استقلال و اقتدار، دریافت کمک های نظامی و اقتصادی از الزامات حیات و حرکت افغانستان در این مسیر است. هر گزینه ی که افغانستان را از حرکت در این مسیر باز بدارد و موجب توقف کمک های امریکا و کشورهای کمک کننده شود، کشور را به گذشته ی صفر بر میگرداند:

گذشته ی فروپاشی دولت و نهاد های دولتی هر چند ضعیف و فاسد.
فرورفتن در بی ثباتی و جنگ داخلی.
سقوط در ورطه ی فقر بیشتر، جهل بیشتر و مصیبت بیشتر.
و تبدیل افغانستان به میدان بزکشی همسایگان و کشورهای منطقه.